

## علاقه به چیزی که نمی دانیم چیست

نمایش "عشق من، حامد بهداد" کار افشین هاشمی

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : خرداد ماه ۱۳۹۱

مانند تمام گوشه و کنارهای فضای فعالیت های هنری و فرهنگی زمانه و جامعه ما، در رویارویی با نمایش طبعاً پربیننده «عشق من، حامد بهداد» نوشته و کار افشین هاشمی (که البته بنا به تشخیص عجیب و «دانای کل» وار مرکز هنرهای نمایشی و الزامی که در تبلیغات و شناسنامه کار تحمیل شده، کار او به حساب نمی آید!) دو رویکرد دم دستی کاملاً ضد هم و افراطی/تفریطی وجود دارد: گروهی هستند که متن و اجرا را در مجموع نوعی دست انداختن علاقه مندان بازیگری و حتی هجو موقعیت و کار بسیاری از بازیگران فعال سینما و تئاتر ایران می دانند و در این مسیر به عناصر بسیار جلوی چشم مثل این که نام نمایشنامه اصلی مبدأ کار هاشمی «رضا بیک ایمانوردی» نوشته ابراهیم مکی است هم تکیه می کنند؛ که یعنی "بعله، اینا دارن می گن الان حامد بهداد همون جاییه که قدیما رضا بیک بود" و همان جایگاه او را در سینمای فارسی پیش از انقلاب را پیدا کرده و الکی محبوب شده و دارد مثل او فیلم های دوزاری بازی می کند و غیره! در حالی که گروه دیگر، درست برعکس، کار را از نام خودش «عشق من، حامد بهداد» گرفته تا اشاره های شیفته وار دو شخصیت آن به مهتاب کرامتی، شهاب حسینی، امین تارخ، باران کوثری، مهناز افشار، نیکی کریمی، «جدایی نادر از سیمین» و البته خود حامد بهداد، نوعی ابراز سرسپردگی محض و بیش از حد به سینما و جلوه ها و ستاره های آن می دانند و حتی معتقدند این نمایش جز بازی با اسم ها و فیلم ها به قصد یادآوری حاشیه ها به بیننده برای فروش بیشتر، هدف دیگری در سر ندارد.

ناگفته پیداست که با اندکی تأمل، هر دو نگرش افراطی به سرعت زیر سؤال می روند: در مورد اول، بدیهی است که «نوع» و «جنس» همه گیر محبوبیت بهداد نزد لایه های مختلف جامعه مورد نظر است. محبوبیتی که گاه به مردی و مردانگی و مرام برخی نقش های او بر می گردد و ربطی به درک اجزای اجرایی کارش از سوی تماشاگر عادی سینما ندارد. در نتیجه، برای دو شخصیت ساده دل و محروم این نمایش، باید هم کسی چون او در این جایگاه رشک انگیز قرار بگیرد و این، بی کمترین شباهتی میان نوع

کار و فیلم ها، محبوبیتی همپای بیک، فردین یا ملک مطیعی در سینمای فارسی قدیم است. در مورد دوم هم روشن است که حساسیت دوستان، مانند بسیاری نمونه های مشابه، نوعی حساسیت صنفی است که اغلب هم از سوی اهالی تئاتر در تقابل با محبوبیت بازیگران سینما که البته خیلی هایشان یا از تئاتر آمده اند و یا هنوز در هر فرصتی سری به آن می زنند، مطرح می شود و زمینه قابل اعتنا و قابل اتکای نظری و ماهیتی ندارد.

ولی نکته اینجاست که نه این دو نگرش متقابل و نه برخی بینندگانی که ویژگی هایی مشابه ساده نگری دو شخصیت نمایش دارند، چندان متوجه موضوع اصلی کار نیستند: این تصویری بسیار نزدیک به عینیات واقعی درصد بسیار بالایی از مردمان این جامعه است که «عشق هنرپیشگی» دارند. درصد اندکی از این همه، برای این علاقه شان وقت و ریال هزینه می کنند، کلاس و دوره می گذرانند، تمرین می کنند و مدام از این دفتر به آن دفتر می روند تا بالاخره روزنه ای بیابند و وارد کارزار شوند. اما اغلب شان به شکل هایی معمولاً دور از سادگی های این دو شخصیت، تقریباً نمی دانند به چه پدیده ای با چه نسبت هایی با ساختار هر فیلم و چه ملزوماتی در ذهن و روح و جسم و روان هر بازیگر، علاقه دارند. و نکته درست در همین جا نهفته است: آنها با تماشا و شنیدن اضطراب ها و خالی بندی ها و دغدغه های دو شخصیت این نمایش، به خنده می افتند و خود را در عشق راستین و عمیق و متفاوتی که به بازیگری دارند، کاملاً جدا از آن دو می پندارند. تردیدی نیست که آنها مانند شخصیتی که زهیر یاری به عهده دارد، در مورد یک بازیگر زن جوان که به دلیل چادر به سر داشتن در یک سریال (این جا، سریال «صاحب دلان») علاقه مندش شده باشند، آرزو نمی کنند که «ازدواج هم نکرده دیگه، باشه؟». یا باور عجیب و بامزه ولی پرت شخصیتی که افشین هاشمی بازی می کند را ندارند که می گوید «واسه ساختن فیلم دو ساعته فوقش دو روز کار می کنن و بقیه ش عشق و حاله!» ولی این که کمی بیشتر از این دو درباره روندهای کار می دانند، ماجرا را دشوارتر و

توهومات شان را بیشتر می کند. به راحتی ممکن است آنها برای موفقیت یا عدم موفقیت بازیگری در نقشی، دلایلی بی ربط تر از آن قصه ای که دو کاراکتر نمایش درباره سابقه ورزشی بهداد و کشتن دوستش و غیره می گویند، بیاورند بی آن که خود متوجه اش باشند. و این متوجه نبودن و تصور دانایی است که کار را بدتر و سخت تر می کند.

به این اعتبار، نمایش «عشق من، حامد بهداد» با شیوه ای که «رو» و آشکار نیست، دارد به مسئله ای اجتماعی و بسیار جدی اشاره می کند و رفتار و گفتار کمیک دو شخصیت آن، تنها پوششی کاریکاتوری برای تمام همان ما به ازاهای واقعی است که گهگاه در جایگاه تماشاگران همان نمایش نشسته اند و می خندند.